

بلاغت کاربردى

درس 7

آموزشیار: آقای یزدانى

استاد: سرکار خانم فرخى

درس گذشته التفات را به عنوان یکی از موارد اخراج کلام بر خلاف مقتضای ظاهر تعریف و تقسیم بندی کرد. التفات یعنی نقل کلام از تکلم یا خطاب و یا غیبت به دیگری بر خلاف مقتضای ظاهر که هر شش قسم آن به همراه مثال و بیان فواید در درس پیشین شرح داده شد اکنون نوبت به یکی دیگر از موارد اخراج کلام بر خلاف مقتضای ظاهر با عنوان «اسلوب حکیم» می باشد. اسلوب حکیم یعنی به سبب اقتضای حال با مخاطب برخوردی دور از انتظار کردن که وجوه مختلفی دارد و این درس به چهار وجه مهم آن می پردازد.

اسلوب حکیم

اسلوب حکیم یعنی با مخاطب یا سؤال کننده به سبب مقتضای حال به گونه ای که انتظار ندارد رفتار کرده و سخن بگوییم.^۱

این اسلوب وجوه مختلفی دارد که چهار مورد آن اینجا ذکر می شود :

1. حمل کردن کلام بر خلاف مراد برای تنبیه دادن بر این که قصد آن معنی سزاوارتر است مانند آیه شریفه «وَيَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ»^۲. گروهی از منافقین به قصد تحقیر حضرت را به گوش بودن یعنی خوش باوری توصیف کردند آیه برخلاف نظر آنها همان اذن را به خیر اضافه کرده و به قصد تعظیم به حضرت نسبت می دهد.^۳

^۱. اسلوب بیان به دلیل جمع شدن دو اعتبار در آن گاهی در علم بدیع و گاهی در علم معانی بحث می شود؛ به اعتبار بودنش از احوال کلام که دخیل در مطابقت کلام با مقتضای حال است مناسب علم معانی و به اعتبار بودنش از آرایه های معنوی کلام مناسب علم بدیع می باشد. از این رو سبکای آن را در علم معانی و بویخی معاصرین آن را در علم بدیع ذکر کرده اند و بهتر این است که در هر دو علم به اعتبار مناسب بحث شود.

^۲. توبه/ 61

^۳. ر.ک إعراب القرآن و بیانه، ج 4، ص: 124

2. حمل کردن سؤال مخاطب به سؤال دیگری و پاسخ به آن برای تذکر دادن به اولویت و اهمیت سؤال دوم مانند آیه شریفه «قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا»^۴. زیرا «ما» برای سؤال از ماهیت و جنس است و از آنجا که خداوند سبحان جنس و ذاتی که قابل ذکر و درک باشد ندارد حضرت موسی (علیه السلام) از پاسخ به این پرسش روی گردانیده و در پاسخ وصف ربوبیت را برای شناخت خداوند بیان می کند. فرعون از این پاسخ تعجب کرده و به اطرافیان خود گفت «آیا نمی شنوید؟! یعنی آیا جواب نامربوطش را نمی شنوید؟! حضرت موسی دوباره در جوابش گفت «همان که پروردگار شما و پدران شماست».

3. پاسخ دادن به سؤال مخاطب بیشتر از آنچه سؤال کرده برای تنبیه دادن به اهمیت مطلب افزوده شده یا نیاز به آن و یا به سبب این که حال، اقتضای توسعه کلام را دارد مانند آیه شریفه «وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَ أَهْشُبُ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى»^۵ حضرت موسی (علیه السلام) به دلیل لذتی که در گفت و گوی با خداوند می چشد در پاسخ توسعه می دهد. جصاص از مفسرین حنفی قرن چهارم در این باره می گوید حضرت با «هی عصای» پاسخ سؤال را داد سپس برای اعتراف به نعمت های الهی و اظهار شکر بر آنها شروع کرد به نام بردن منافی که خداوند در عصا برایش قرار داده است. و این شیوه پیامبران و مؤمنین در پاسخ امر الهی «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»^۶ است.^۷

^۴. شعراء/ 23 و 24

^۵. طه/ 17 و 18

^۶. ضحی/ 11

^۷. احکام القرآن (الجصاص)، ج 5، ص: 5

و از همین قسم است آیه شریفه «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا عَاكِفِينَ»^۸؛ قوم ابراهیم برای اظهار خوشحالی از عبادت بت ها و استمرار بر کارشان این گونه پاسخ دادند تا خشم حضرت را برانگیزند.^۹

4. پاسخ ناقص دادن به کلام یا پرسش مخاطب برای تذکر دادن به آنچه سزاوارتر به پرسش و پاسخ است. مانند آیه شریفه «قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي»^{۱۰}؛ منکران معاد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) خواستند که یا قرآن دیگری (که سخن از معاد و عذاب در آن نباشد) بیاورد یا در برخی آیات این قرآن دست کاری کند پس خداوند دستور داد که جواب آنها را درباره تغییر و دست کاری بدهد زیرا این تبدیل و دست کاری مقذور بشر است ولی درباره آوردن قرآن جدید هیچ پاسخی به آنان نداد زیرا مقذور بشر نیست از این رو جواب داده نشده تا تذکری باشد بر این که مورد سؤال محال است و وجهی برای پرسش و پاسخ ندارد.^{۱۱}

البته ممکن است گفته شود که پاسخ کامل است زیرا نفی قدرت بر تبدیل و تغییر به طریق اولی دلالت بر نفی قدرت بر اختراع و آوردن قرآن جدید می کند.

وجوه دیگری نیز برای این بحث در کتاب های بلاغی و تفاسیر بیان شده و سزاوار است دانش پژوهان با دقت در آیات قرآن موارد دیگری را برای این اسلوب به دست بیاورند.

^۸. شعراء/71

^۹. الإِتْقَانُ فِي علوم القرآن، ج 1، ص: 574

^{۱۰}. یونس/15

^{۱۱}. این بیان مختار زمخشری است. (ربك الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج 2، ص: 334)

چکیده

1. اسلوب حکیم یعنی متکلم به سبب اقتضای حال با مخاطب به گونه ای که انتظار ندارد سخن بگوید.
2. وجوه مختلف اسلوب حکیم عبارت است از :
 - أ) حمل کردن کلام بر خلاف مراد برای تنبیه دادن بر این که قصد آن معنی سزاوارتر است .
 - ب) حمل کردن سؤال مخاطب به سؤال دیگری و پاسخ به آن برای تذکر دادن به اهمیت سؤال دوم.
 - ت) پاسخ دادن به سؤال بیشتر از آنچه پرسیده شده برای تنبیه دادن به اهمیت یا نیاز مطلب افزوده شده و یا به سبب این که حال، اقتضای توسعه کلام را دارد.
 - ث) پاسخ ناقص دادن به کلام مخاطب برای تذکر دادن به آنچه سزاوارتر به پاسخ است.